

جنبش دانشجویی در کُما!



جنبش دانشجویی در سال‌های نزدیک به انقلاب ۱۳۵۰
عکس‌ها برگرفته از وب‌سایت موسسه پژوهشی امام خمینی (ره)

احساس مسئولیت احساس مسئولیت احساس مسئولیت

وصیت اینجانب به جوانان عزیز
دانش‌سراها و دبیرستان‌ها و
دانشگاه‌ها آن است که خودشان
شجاعانه در مقابل انحرافات قیام
نمایند تا استقلال و آزادی خود و
کشور و ملت خودشان مصون باشد.
«امام خمینی (ره)»

جنبش دانشجویی در مقابل این‌ها مسؤول است!



فهم ما از ۱۶ آذر غلط است!

«مسئولیت شما سنگین است؛ هم باید درس بخوانید، هم محیط سیاسی‌تان را بشناسید، هم روی محیط سیاسی اثر بگذارید و هم خودتان را از لحاظ فکری و روحی آماده کنید برای فردایی که بلاشک وزن این نظام متکی به معنویت - یعنی نظام جمهوری اسلامی - در معادله‌های جهانی بین‌المللی، ده برابر امروز خواهد شد. مطمئن باشید که ما چنین روزی را در پیش داریم و شما جوان‌های امروز، آن روز را خواهید دید. علی‌القاعده آن روز ماها نیستیم؛ اما شماها هستید و خواهید دید آن روزی را که وزن، ثقل و اهمیت جمهوری اسلامی در معادله‌های جهانی - چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ بیان افکار سازنده - ده برابر امروز است. باید خودتان را این‌شاءالله برای آن روز آماده کنید. (مقام معظم رهبری، ۲۵/۰۷/۱۳۸۵)»

من بیدارم! یا استندآپ کمدی؟! جشن روز دانشجو



هیچ‌کس نباید از سوال مستثنی باشد!

اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم، همان‌جایی که بیست و دو سال پیش، «آذر» مان، در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند! این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته‌اند، نخواستند - همچون دیگران - کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. «علی شریعتی»

روز دانشجو صرفاً یک روز تشریفاتی نیست!



شانزدهم آذر، نمادی واقعی از یویایی و فعالیت دانشجویی است

اشکان یوسفی

چیزی که همه ما فعالان عرصه دانشگاهی، طعم و مزه آن را چشیده و می‌دانیم که چه رنگ و بویی دارد. می‌دانیم که فعالیت دانشگاهی یعنی خستگی جسم و روح، یعنی درخواست از دانشجو و جواب رد از مسئول، یعنی کوشش از دانشجو و تقدیر کردن از رییس دانشگاه، یعنی همت از ما و سنگ اندازی از مسئولین دانشگاه و... همه ما اینها را می‌دانیم اما چرا هنوز هم اینجاییم؟! چرا هنوز هم ایستاده‌ایم؟! چرا؟! چون به فراتر از اینها اندیشیده‌ایم. چون باورهای ما فراتر از باورهای برخی خوش باوران است. چون ایمان داریم به قلم خود و آگاهی از رسالتمان. چون اعتقاد داریم به خون‌هایی که در راه امروزمان تقدیم کرده‌ایم. چون یادمان هست که دانشجویان آن سالها چه‌ها کردند برای امروز ما.

ما همه این‌ها را می‌دانیم و امروز سنگر خود را خالی نمی‌کنیم حتی اگر دشمن همین نزدیکی باشد. گاهی حس می‌کنیم که حتی دشمن به سنگرهای ما نیز نفوذ کرده ولی باز هم دست از مقاومت نمی‌کشیم. امروز ما دانشجویان بر وظایف و رسالت‌های خطیرمان آگاهی اما مسئولین چطور؟ آنها چقدر می‌دانند از وظایف شرعی و قانونی‌شان؟ چیزی که سال‌هاست فرهنگ دانشجویی و دانشجوی فرهنگ را آزار می‌دهد. اینکه چرا مسئولین ما نمی‌دانند، یا چرا نمی‌خواهند بدانند؟ یا شاید هم می‌دانند و خود را به ندانستن می‌زنند!

اینجانب اشکان یوسفی، به نمایندگی از مدیران مسئول نشریات دانشجویی سراسر کشور، یک‌بار دیگر ضمن پاسداشت و گرامی‌داشت یاد و خاطره شهدای دانشجویی که در راه اعتلای نام ایران، سینه سپر کرده‌اند، روز دانشجو را به تمام دانش‌دوستان و دانش‌پژوهان و جویندگان حقیقی دانش، تبریک عرض نموده و اعلام می‌دارم:

نشریات دانشجویی هنوز هم مهمترین و مقتدرترین ابزار دانشجویی است. شاید برخی مسئولین سهواً یا عمداً با برخورد های نابجا و غلط، باعث بروز برخی مشکلات در روند قانونی نشریات دانشجویی گردیده‌اند، اما هنوز هم این نشریات دانشجویی هستند که زبان گویای دانشجویان هستند و موکد فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص مطالبه‌گری و روشنگری در تمام حوزه‌های می‌باشند. نشریات دانشجویی کشور هنوز هم مانند سال‌های قبل با تمام قوا در حال فعالیت هستند و نسبت به شفاف‌سازی و مطالبه‌گری بدون هیچ چشم داشت و سونیتی و با تنها با امید دستیابی به جایگاه هرچه بهتر کشور، قلم می‌زنند. اما در این راه مانند همیشه مشکلاتی دارند که بارها در تریبون‌های مختلف بیان گردیده و یکبار دیگر متذکر می‌شوم:

«بهبانه»ی مشکلات مالی را به رخ دانشجو نکشید!

همه ما می‌دانیم که کشور دچار بحران اقتصادی است و تحریم‌ها بر بودجه دانشگاه‌ها نیز تاثیر منفی گذاشته است، اما هنوز هم به قدر کفایت داریم که نخواستیم موجب نشریات دانشجویی را قطع کنیم. از مسئولین دانشگاه‌ها می‌خواهم کمی از ریخت و پاش‌های نابجا و جشن‌ها و مراسمات تودیع و معارفه کم کنید، تا چیزی هم به فعالیت‌های فرهنگی مهم مانند نشریات دانشجویی برسد. چرا نوبت به ما که می‌رسد، بی‌پول می‌شوید؟!

قوانین مصرح در خصوص حقوق نشریات را رعایت کنید.

مسئولین محترم دانشگاهی، تا کی می‌خواهید نسبت به قوانین بی‌تفاوت باشید و با چشم‌پوشی از حقوق واقعی دانشجویان، فضا را بر فعالیت‌های دانشجویی تنگ کنید؟ فایده این کار چیست؟ هنگامی که در قانون آمده است «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق دخل و تصرف در مطالب نشریات را ندارد»، منظور شما دقیقاً شما هستید که قبل از چاپ، نشریه را ورق می‌زنید و ایرادهای عجیب و غریب می‌گیرید؛ اما بنده شرمندم که نام حضرت‌تعالی را دقیقاً در قانون قید نکرده‌اند که متوجه شوید منظور شما هستید. یا هنگامی که قانون می‌گوید دانشگاه موظف است از نشریات حمایت کند یعنی این نگویید که به ما مربوط نیست. این حرف شما تخلف است و غیرقانونی.

در دانشگاه‌ها کارشناس نشریات مستقر شود.

تا کی می‌خواهید وظیفه خطیر، مهم و تخصصی نشریات دانشجویی را برعهده برخی کارشناسان ناآگاه دانشگاه قرار دهید؟ افرادی که نه تنها تا به حال یک نشریه در راه رضای خدا نخوانده‌اند بلکه با قانون هم آشنا نیستند و می‌توان ایشان را سد راه و سنگ جلوی پای فعالان دانشجویی دانست. پس نیاز است تا افراد کارآموده و متخصص و دوره دیده در این جایگاه قرار بگیرند.

کمیته ناظر بر نشریات، در هر دانشگاه تشکیل شود.

برخی دانشگاه‌ها با وجودی که چندین نشریه دارند، اما کمیته ناظر بر نشریات در آنها تشکیل نشده است. این یعنی تخلف و شانه خالی کردن از مسئولیت. شورای فرهنگی مباحث کلان فرهنگی دانشگاه را رسیدگی می‌کند اما مسائل جزئی‌تر مانند نشریات باید در کمیته‌ای تخصصی‌تر مانند کمیته ناظر بررسی شود تا ثمرات بهتری داشته باشد. خرج این کمیته هم فقط زدن حکم برای اعضای آن است... همین!!!

مسئولین به وعده‌های خود عمل کنند.

بارها در محافل و نشست‌های هم‌اندیشی خواسته‌ها و مطالبات نشریات دانشجویی بیان شده است اما معمولاً در همان چندساعت معنا و مفهوم دارند و بعد از آن بعنوان خاطره بیان می‌شوند. از مسئولین می‌خواهم تا ضمن احترام به دانشجویان و مطالبات آنها، برای وعده‌های خود و حرف‌های خویش نیز ارزش قائل شده و به درخواست ایشان رسیدگی کنند.

در پایان بار دیگر روز دانشجو را به شما دانش‌دوست گرامی تبریک عرض نموده، از خداوند منان سربلندی، سرفرازی و اعتلای بیش از پیش ایران عزیزمان را خواستارم.

۱۶ آذرماه ۱۳۹۴ - اشکان یوسفی

نماینده مدیران مسئول نشریات دانشجویی کشور



دانشجویان باید بدون لکنت زبان سخن بگویند!

خاطره دانشجویی فاطمه افشاری | مامایی ۹۶

سال گذشته برای انجام یک کار دانشجویی (گرفتن خوابگاه) به تنهایی و دستانی که خالی‌تر از خالی بودند به اداره مربوطه رفتم. از لحظه ورود، کائنات هم خبر داده بودند که این کار، طاقت‌فرسا نه؛ بلکه جان فرساست. به هر دری زدم، در معاونت، رییس و حتی آبدارچی محترم که در والامقامی دست کم از رییس ندارند، این کار انجام نشد. کار به جایی رسیده بود که روبه‌روی مسئول محترم با اخلاق، گریه را به تمام تلاش‌ها ترجیح دادم. درست در همان لحظه‌ای که با ناامیدی نیاز خودم را به چند خط کج و کوله‌اش زیر کاغذ درخواست به او می‌فهماندم و او هم سعی داشت که بفهماند جای خالی نیست و من هم زور می‌زدم تا به او ثابت کنم که جای خالی نه تنها کم نیست بلکه تمام همسپهری‌های من مشکشان حل شده؛ خانومی تشریف فرما شدند. «سلام آقای X من از طرف فلائی اومدم.» مسئول مربوطه گل از رویش شکفت و ست دندان‌های طلایی و نقره‌ای‌اش که هرچه در وصفش بگویم کم است، نمایان شد و گفت «شما اصلاً چرا تشریف آوردین ما بسیار به فلائی ارادت داریم. کارتان را از الان انجام شده بدانید.» کاری که من دوماه برای انجامش در تلاش بودم به برکت فلائی برای خانوم انجام شد. مردک چاق که گنگی نگاهم را فهمید گفت نامه‌های ارگان‌های مختلف در زودتر انجام شدن کارها تاثیر دارد. با عصبانیت تمام و با همان بی تجربگی که پدرم هر سال خودش را قانع می‌کرد با افزایش سنم اصلاح می‌شود با پدرم تماس گرفتم و گفتم «همین الان بابا چند نامه از ارگان مختلف برام ببار. این آقا با نامه هرکاری می‌کنه و تلفن را قطع کردم.» مسئول ما که آن لحظه حس اخلاق حرفه‌ای‌اش گل کرد با پدرم تماس گرفت و گفت «این چه حرفیه که دختر شما به من زد؟ من اصلاً اهل این داستان‌ها و حواشی نیستیم.» بماند با جور کردن یکی از همان فلائی‌هایی که خانوم محترم فرستاده بود کاری که دو ماه دنبالش بودم به راحتی انجام شد و بماند که به لطف همان فلائی‌ست دندان‌های طلایی و نقره‌ای مسئول به ما هم تقدیم شد و بازم به لطف او به چیزی بیش‌تر از آنچه که می‌خواستیم رسیدیم. تا اینکه شب به خانه رسیدیم و به محض ورود به اندرونی لوله‌ی روزنامه بر سر مبارک نازل شد و از تمام فریادها فقط جمله‌ی «عقل نداری» به گوشم رسید و نازل شدن لوله‌ی روزنامه با جمله‌ی «آدم به کسی که دزد هم باشد نمی‌گوید تو دزدی» همراه شد و در نهایت این محاکمه به پایان رسید. لوله‌ی روزنامه درس عبرتی بود که در هر شرایطی بگویم «آقای محترم شما خیلی خوبید، شما بسیار انسان درست کاری هستید؛ صلا عبادت‌های شما در پیشگاه خداوند محفوظ است. فقط در آخر به جای جمله‌ی «یه پارتی به زودی برایتان فرستاده می‌شود» یا «از همان فلائی‌ها» باید به گفتن جمله‌ی «از شرمندگی شما به زودی در خواهیم آمد» اکتفا کرد. و در نهایت مسئول محترم که داشتن اخلاق حرفه‌ای سرلوحه‌ی مکتبش است با لبخند ملحیش کارتان را راه می‌اندازد و این‌گونه لوله‌ی روزنامه‌ای هم بر فرق سر مبارکتان نازل نمی‌شود.

عکس بازسازی شده از راه‌روهای دانشکده فنی دانشگاه تهران | آزاده اخلاقی

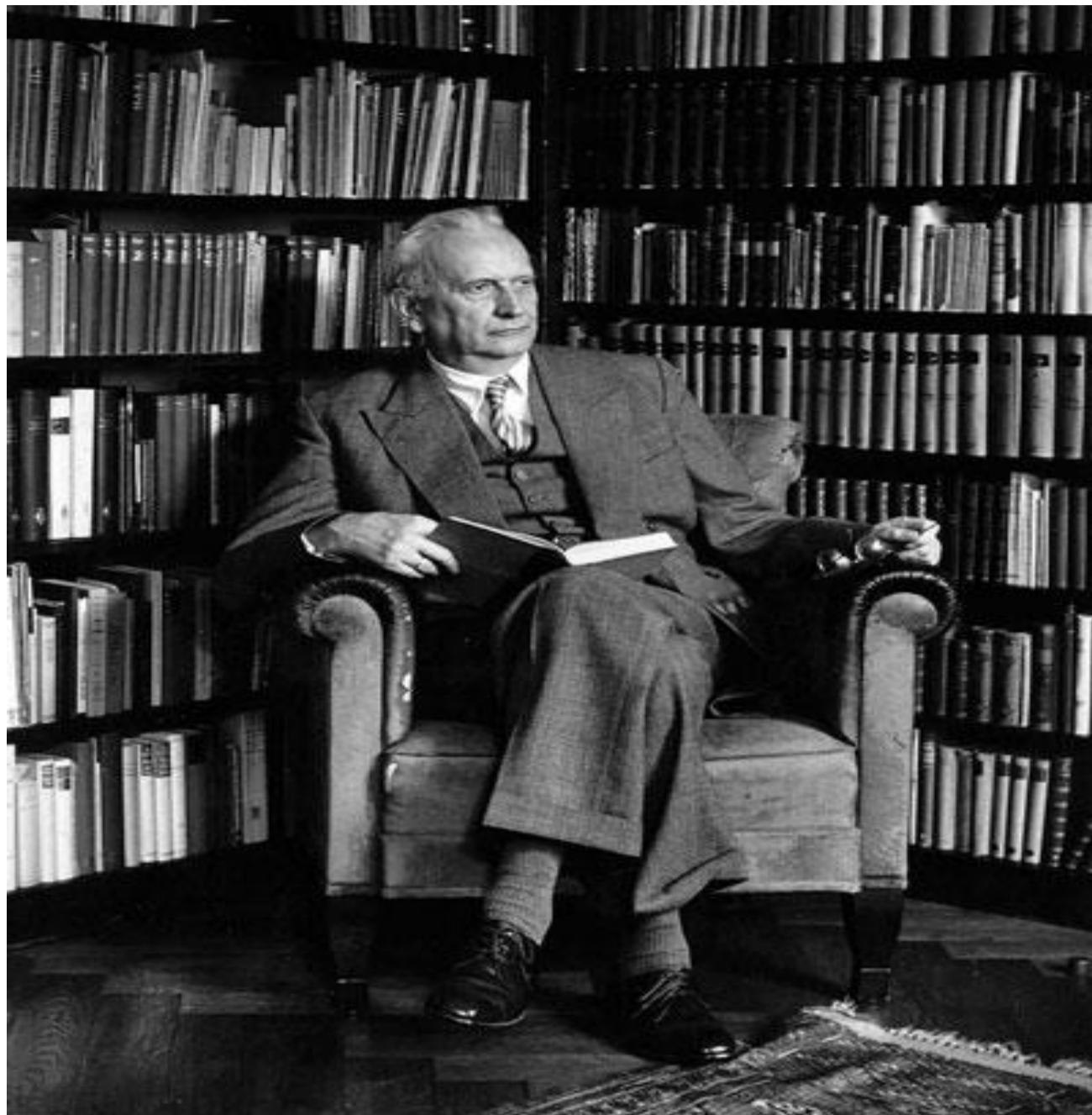


جنبش دانشجویی باید اولویت‌ها را بسنجد

دلم خواست که می‌شد در دانشگاه، به جای یاد گرفتن آناتومی و فیزیولوژی، کمی هم زندگی کرد. دلم خواست که می‌شد در دانشگاه به جای چیزهایی که دیگران تصمیم گرفته‌اند یاد بگیریم، چیزهایی را یاد بگیریم که خودمان تصمیم گرفته‌ایم یاد بگیریم.

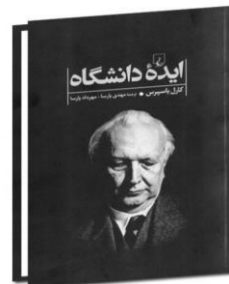
فرق شمای جوان و دانشجو و صادق و پاکیزه‌دل، با یک آدم سیاسی کار باید در همین باشد؛ حرفتان را صریح بزنید؛ آنچه را که می‌زنید، از دل بزنید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است. «مقام معظم رهبری ۱۳۸۷/۰۷/۰۷»

همه‌ی دولت‌ها آن‌قدر به حقیقت علاقه ندارند که آزادی آکادمیک را مجاز بشمارند. دولتی که نگران مجرم بودن پایه‌ی خود در مبنا و عملش باشد، نمی‌تواند حقیقت را بخواهد. چنین دولتی دشمن دانشگاه است، هرچند وانمود به دوستی کند، دوستی‌ای که برای تخریب دانشگاه کاراتر از دشمنی است. «یاسپرس ۱۹۵۹»



معرفی کتاب «ایده دانشگاه» اثر کارل یاسپرس

زهره حضرتی | مامایی ۹۴



کمتراز یک سده است که ما در کشورمان دانشگاه مدرن تأسیس کرده‌ایم بی‌آنکه از همان آغاز، یا در ادامه، توجهی به روح دانشگاه یعنی فلسفه دانشگاه کرده باشیم. ایده‌های فلسفی درباره ماهیت و رسالت دانشگاه روح دانشگاه به‌شمار می‌آیند و مبادی عزیمت، مسیر اصلی و نهایت راه آن را تعیین می‌کنند. رسالت کنشگران دانشگاه، خواه آموزگاران و دانشجویان و پژوهشگران، و خواه مدیران دانشگاه توسط ایده‌های فلسفی تعیین می‌شود و به یاری سنجه‌های فلسفی ارزیابی می‌شود. این کتاب نشان می‌دهد که دست‌کم برای دوپست سال است که فیلسوفان بزرگ مغرب زمین از کانت به بعد، مفصلاً به بحث و نظریه‌پردازی درباره هویت فلسفی دانشگاه اقدام کرده‌اند. فیلسوفانی چون کانت، نیومن، هایدگر، گادامر، هابرماس، جان سرل و مانند آنها از این شمارند و در این کتاب نوشته‌هایی از آنها در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار می‌گیرد. جالب اینجاست که در ایران حتی اهل فلسفه هم توجه چندانی به اندیشه‌ورزی این اندیشمندان درباره دانشگاه نکرده‌اند. این مجموعه می‌تواند سرآغازی برای توجه جدی به این حوزه باشد. «ایده دانشگاه» نوشته کارل یاسپرس، روانپزشک و فیلسوف آلمانی (۱۸۸۳-۱۹۶۹ میلادی)، با ترجمه مهدی پارسا و مهرداد پارسا، توسط نشر ققنوس، متن آلمانی کتاب در سال ۱۹۴۶ میلادی و پس از پایان جنگ دهشتناک جهانی دوم به چاپ رسید و در سال ۱۹۵۹ ترجمه انگلیسی آن انجام شد.

هدف دانشگاه چیست؟

هدف دانشگاه این است که محیطی فراهم سازد که در آن بهترین‌های هر نسل بتوانند آزادانه رشد کنند. اما از پیش نمی‌توان تعیین کرد که کدام یک از این دانشجویان، پیش از این که استعدادهای خود را به واسطه دانشگاه شکوفا سازند، بهترین‌های نسل خود خواهند شد. پس نمی‌توان «بهترین‌ها» را برحسب یک قسم خاص تعریف کرد. آن‌ها نماینده تنوع وسیعی از افراد هستند که زندگی‌شان و ژرف‌ترین بخش وجودشان را صرف جستجوی حقایق و پیامدهای آن می‌کنند. «ص ۱۳۸»

فساد نبوغ در نبود تعهد

فراوانند نبوغ‌هایی که به دلیل فقدان انضباط و عقل سلیم فاسد شده‌اند. نبوغ تنها در جایی رشد می‌کند که با تعهد، نیروی اراده، به کار بستن، و مهارت متناسب همراه شود. افراد خیلی با استعدادی وجود دارند که سرانجام همه چیز را از دست می‌دهند و دچار انحطاط فکری می‌شوند. نبوغ، برخلاف قریحه و استعداد، به ارث نمی‌رسد. ما بر مبنای بصیرت‌هایی زندگی می‌کنیم که نبوغ برایمان فراهم کرده و در دسترس فهم روزمره‌مان قرار داده است. ما باید متشکر نبوغ باشیم حتی در جایی که به هدر رفته باشد «ص ۱۴۱»

دانشگاه غیروابسته

دانشگاه وجدان آگاه یک دوران است. دانشگاه متشکل از گروهی از اشخاص است که مجبور نیستند مسئولیت سیاست جاری را بر دوش کشند، دقیقاً به این دلیل که مسئولیت نامحدود بسط حقیقت بر عهده آن‌هاست. «ص ۱۶۰»

دخالت دولت در دانشگاه

دخالت دولت در دانشگاه همواره به طرفداری از عقاید خاص یک گروه و بر ضد گروهی دیگر بوده است. «ص ۱۶۱»

استاد دانشگاه نباید سازمانی باشد

دانشگاه دولت را با نیروی حقیقت، و نه با زور، کنترل می‌کند. استاد دانشگاه باید، بیش از هر چیز، خود را محقق و معلم بداند، نه عضو یک سازمان یا کارمند دولت. «ص ۱۶۳»

اخلاق استادان

وقتی استادان تحقیر شوند، با بی‌احترامی با آن‌ها رفتار شود، به وضعیت‌هایی کشانده شوند که مجبور شوند سلوکی غیراخلاقی داشته باشند، و در معرض سیاست آکادمیک در معنای تحت‌اللفظی آن قرار بگیرند، از آن‌ها نیز، همچون هر انسان دیگری، می‌توان توقع هر چیزی را داشت. «ص ۱۶۴»

آزادی آکادمیک

آزادی آکادمیک با آزادی دین شباهت دارد طوری که هر دوی آن‌ها باید توسط دولت و در مقابل دخالت خود دولت حفاظت شوند. «ص ۱۷۰»

همه خائیم!

اعضای دانشگاه، در هر دانشکده‌ای که باشند، حتی رئیس دانشگاه، به مقام خود خیانت می‌کنند اگر در رقابت‌ها از یک حزب سیاسی یا حتی یک کشور حمایت کنند. آن‌ها تنها به واسطه خلاقیت فکری می‌توانند به ملت خود و همه نوع بشر خدمت کنند. «ص ۱۷۴»

جستجوی حقیقت در دانشگاه

دانشگاه تنها مکانی است که در آن، با پذیرش دولت و جامعه، دوره‌ای خاص می‌تواند روشن‌ترین خودآگاهی ممکن را ایجاد کند و گسترش دهد. مردم می‌توانند در آن تنها به قصد جست‌وجوی حقیقت جمع شوند. زیرا این حقی بشری است که انسان‌ها بتوانند در جایی بی‌هیچ قید و شرطی حقیقت را فقط به خاطر خودش جست‌وجو کنند.

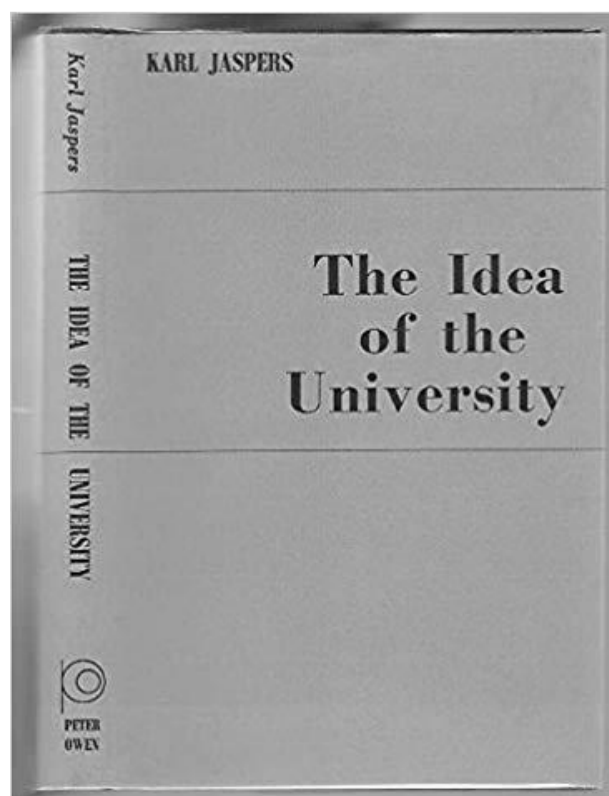
دانشگاه یعنی؟

در سال ۱۸۵۲ «جان هنری نیومن» در تعریف دانشگاه نوشت: «دانشگاه جایی است که دانشجویان را از هر طبقه اجتماعی برای هر نوع دانشی می‌پذیرد. مکانی است که با رودررویی آدم‌ها، اندیشه‌ها در آنجا پخش می‌شوند. جایی است که هزاران اندیش‌وارگی در رویارویی با یکدیگر در ساختنش سهم دارند. جایی است که خردورزی پیش برده می‌شود، یافته‌های نو تایید و تکمیل و خطاها و ناراستی‌ها در برخورد اندیشه‌ها آشکار می‌شوند. این آموزش متقابل است، بزرگ‌ترین دستاورد جامعه انسانی». ۴۰ سال پیش تر از آن، در سال ۱۸۱۰ «ویلهلم فون هومبولت» در یادداشتی دانشگاه را بر پایه سه اصل تعریف کرد که به ساخته شدن دانشگاه برلین انجامید و الگوی دانشگاه‌های پژوهش بنیاد امروزی شد. این اصول عبارت بودند از: وحدت پژوهش و آموزش، آزادی تدریس و خودگردانی آکادمیک. نخستین این سه اصل، نکوهش جدابودن پژوهش از آموزش است. او بر این باور بود که پژوهش جدا از آموزش، دورافتادن آموزش دانشگاهی از پرسشگری است. دومی، لزوم آزاد بودن استادان دانشگاه در تدریس تخصص‌شان است. اصل سوم فون هومبولت به معنی حمایت از کار آکادمیک در برابر تحریف‌ها و کنترل حکومتی است. دانشگاه در معنای لاتین آن Universitas به معنای «اجتماع و صنف دانشمندان» است و هر جا که «اجتماع دانشمندان» شکل گیرد، آنجا «دانشگاه» است. حال ساختمان‌ش هر چه می‌خواهد باشد. اگر دانشگاه را نیز از ریشه انگلیسی Univers بگیریم می‌توان آن را به جهان، عالم و کائنات تعریف کرد؛ یعنی، گویی دانشگاه یک جهان کوچک است و صحنه‌ای برای نگاه کردن به کل جامعه است؛ به تعبیری، دانشگاه مکانی است که در آن می‌توان کلیت جامعه را به تماشا نشست. ما اما در بخش Ask me a question صفحه اینستاگرامان، سوالی از تان پرسیدیم با این تیتر که «دانشگاه یعنی چی؟» برخی تان اینطور گفتید:

Your Answers!

۱. سلاخی امید توسط اساتید بی‌سواد!
۲. جزوه گرفتن پسرا از دختری که خوششون میاد ازش و بلهههه بقیه ماجرا!
۳. افسوس که دانشگاه همه‌ی آن چیزی نبود که به دنبالش می‌گشتیم!
۴. نمی‌دونم واقعا
۵. افراط در بسیاری چیزها؛ تفریط در بسیاری چیزها
۶. جایی که بار رو به من داد (((
۷. پله‌ای به سوی کامیابی!
۸. یعنی ژتون، یعنی سایت‌های خراب، یعنی عاشقی و دود، یعنی بخش گشاد قیف و کنسلی‌های شب امتحان!
۹. احترام به دانشجو
۱۰. رهایی از کنکور!

مطالبه‌گری حق ماست!





روایت ۱۶ آذر سال ۳۲ دانشگاه تهران از زبان همکلاسی شهید چمران

کامل غلامی | هوشبری ۹۳ منبع: خبرگزاری تسنیم

رغبت دانشجویان به فعالیت‌های فرهنگی، به برخورد مسئولان دانشگاه‌ها مرتبط است

دانشگاه در برابر دیکتاتوری، زنده و خروشان است

منبع: روزنامه هشت صبح

اینک که از ۱۶ آذر گفتم و شنیدیم، بهتر است دید گاهمان را کمی فراتر کنیم. و به کشورهای دیگر سرک بکشیم تا ببینیم آنان چه روزی را برای بزرگداشت دانشجو انتخاب کرده اند و دلیل این انتخاب کدام خون و خونریزی بوده است!

داستان تولد روز جهانی دانشجو

در نوامبر ۱۹۳۹ در گوشه‌ای از جهان روز خاک‌سپاری یک دانشجوی اهل چک بود که توسط نیروهای فاشیست به قتل رسیده بود. در ۱۷ نوامبر همان سال ۹ دانشجوی دیگر نیز که در تظاهرات مراسم خاک‌سپاری این دانشجو حضور داشتند توسط نظامیان اعدام شدند و ۱۲۰۰ دانشجوی دیگر که در حمله به خوابگاه دانشجویان بازداشت شده بودند، به بازداشتگاه نظامی نازی‌ها منتقل شدند.

این‌گونه شد که روز ۱۷ نوامبر در تاریخ جهان به‌عنوان روز جهانی دانشجو نام گرفت؛ روزی که در آن دانشجویان بی‌گناه به‌دست نیروهای نازیسم به خاک و خون کشیده شدند. دانشجویان سراسر جهان پس از این واقعه در گردهمایی خویشت در مجمع جهانی دانشجویان در سال ۱۹۴۱ در لندن این روز را به‌عنوان روز جهانی دانشجو نام نهادند و از آن روز هر سال، در اعتراض به خشونت علیه دانشجویان در دانشگاه‌های بیشتر کشورهای جهان مراسمی برپا می‌شود. البته این روز در بسیاری از کشورها که خود حکومتی خودکامه و دیکتاتورگونه دارند به رسمیت شناخته نشده است و هرگونه رفتاری در این راستا به شدت سرکوب می‌شود.



ماجرای روز جهانی دانشجو دقیقاً از آنجا آغاز شد که ژان اوپنلاند دانشجوی ۲۴ساله دانشکده داروسازی دانشگاه چارلز پراگ در راهپیمایی ضد نازیسم دانشجویان در ۲۸ اکتوبر ۱۳۳۹ توسط نیروهای نظامی به‌شدت مجروح شد و پس از گذشت دو هفته بر اثر جراحات وارده در ۱۱ نوامبر جان سپرد. مراسم خاک‌سپاری وی که در ۱۵ نوامبر برگزار شد خود به تظاهرات ضد فاشیستی دیگری بدل شد. به همین خاطر کنستانتین نوراث نماینده نازی‌ها در پراگ برای پایان دادن به این تظاهرات دستور حمله به خوابگاه دانشجویان و بازداشت رهبران آن‌ها را صادر کرد. نظامیان با یورش به خوابگاه دانشجویان ۱۲۰۰ دانشجو را بازداشت و به بازداشتگاه نازی‌ها منتقل کردند. ۹ نفر از رهبران دانشجویان را نیز بلافاصله اعدام کردند. جنبش‌های مشابه دانشجویی نیز در غالب کشورهای صورت گرفته است. اصولاً کم‌تر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که در آن تحولات سیاسی و اجتماعی رخ داده باشد و نقش تاثیرگذار تشکلات دانشجویی و دانشگاهی را ندید. معمولاً در جریان‌های مشابه همواره دانشجویان از اهداف اصلی سرکوبی حکومت‌ها بوده‌اند. این نکته نشان می‌دهد که دانشجویان همواره بیشترین تاثیرگذاری را نیز در هدایت و شدت این جریان‌ها داشته‌اند. در سرکوب‌های دهه ۷۰ ارجنتاین، زمانی که حکومت با کمک ارتش به سرکوب معترضان می‌پرداخت، دانشجویان دانشگاه پولی‌تکنیک را پس از شکنجه، برهنه سوار بر هواپیما می‌کردند و سپس در اقیانوس آتلانتیک پرتاب می‌کردند. بسیاری از جوانان ارجنتاینی در این جریان مفقود شدند. مادران شجاع این جوانان با پسر کردن روسری‌های سفید که نام فرزندان مفقودشان را بر آن‌ها نوشته بودند هر پنج‌شنبه در مکانی به‌نام «پلازا دومايو» گرد هم می‌آمدند. این مادران به‌نام مادران پلازا دومايو شناخته می‌شوند. آن‌ها هنوز هم هر پنج‌شنبه در این مکان گرد هم می‌آیند و خواستار آگاه شدن از سرنوشت فرزندان‌شان هستند.

۱۷ نوامبر یک پیام دارد: «دانشگاه در برابر دیکتاتوری، زنده و خروشان است»



پس از سرکوبی اعتراضات مردمی در سال ۴۲ جنبش دانشجویی به فعالیت‌های صنفی برای حفظ انسجام خود روی آورد و نشریه‌ی پیام دانشجو که ارگان مبارزات دانشجویی بود، در سال‌های بعد به انتشار خود ادامه داد. هر چند در ظاهر رژیم شاه موفق به سرکوب مبارزات مردم شده بود اما جنبش دانشجویی در بستر دانشگاه به حرکت هوشیارانه‌ی خود ادامه می‌داد و این امر در حرکت‌های بعدی خود را نشان داد.

در قسمتی از کتاب «نشت نشاء» رضا امیرخانی نوشت: «در جوامع پیشرفته‌تر از هر سه دانش‌آموزی که از دبیرستان فارغ التحصیل می‌شود، یک نفر وارد بازار کار می‌شود، یک نفر کوله می‌اندازد روی دوشش و دنیاگردی می‌کند و تنها یک نفر وارد دانشگاه می‌شود و همین می‌شود که متخصص حرفه‌ای وارد جامعه‌شان می‌شود». روزهای زیادی به این قسمت از کتاب فکر کرده‌ام و غمگین‌تر شده‌ام که اشکال از من دانشجویست یا از محیط و جامعه؟! به نظرم تنها دلخوشی که می‌توانم به خودم بدهم این است که اگر هم دانشجو هستم تمام تلاشم را بکنم که به جای غر زدن به بی‌سوادی اساتید، به معنای واقعی کلمه «دانش» جو باشم، نه «مدرک» جو. روز دانشجوی‌تان مبارک باشد، اما لطفاً، خواهشاً، دوباره رو به‌روی آینه بایستید و اهداف‌تان را با خودتان مرور کنید.

به قلم عطیه میرزاامیری

دکتر مهدی بهداری‌نژاد استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف و از چهره‌های ماندگار کشورمان در حوزه مهندسی مکانیک، از جمله افرادی است که وقایع تلخ ۱۶ آذر سال ۳۲ دانشگاه تهران را به همراه شهید چمران از نزدیک مشاهده کرده و امروز در حالی خاطرات آن روزها را با وی به مرور نشستیم که در دهه ۸۰ زندگی خود حال و هوای دانشگاه تهران در سال ۳۲ را به خوبی به خاطر دارد. وی درباره اعتراضات دانشجویان در آذر ماه سال ۱۳۳۲ این چنین گفت:

این مسئله به اتفاقات کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ برمی‌گردد. پس از این کودتا شاهد تظاهرات دانشجویان و مردم در کشور بودیم و چون قرار بود آقای نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا نیز به تهران سفر کند این تظاهرات در تهران بیشتر از نقاط کشور بود. در روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ سربازان فراوانی در دانشگاه حضور داشتند و برخلاف آنچه در دانشگاه مرسوم بود، تمام صحن دانشگاه تهران از سربازان شاه پر شده بود، اطراف دانشکده فنی سربازان مسلح قدم می‌زدند. به خاطر دارم در روز ۱۵ آذر یک روز قبل از واقعه ۱۶ آذر یکی از دانشجویان از سربازی به سوخی پرسیده بود «گر یک تیر به گنجشک‌هایی که روی درخت هستند، چند گنجشک را می‌توانید بکشید که سرباز به او گفته بود این تیر ارزش دارد، من تیر را به گنجشک نمی‌زنم بلکه آن را به سینه یک توده‌ای می‌زنم.» در آن زمان حزب توده در دانشگاه فعالیت زیادی داشت و تعداد زیادی از دانشجویان عضو این حزب بودند به سربازان تهنیت کرده بودند که تمام دانشجویان دانشگاه جزو حزب توده هستند. در روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ من دانشجوی سال دوم دانشکده فنی بودم. آن زمان درس نقشه‌برداری به عنوان درسی مشترک به دانشجویان سال دوم دانشکده فنی تدریس می‌شد و من و مصطفی چمران هر دو سر کلاس درس نقشه‌کشی در حال آموزش بودیم. در حالی که استاد مشغول تدریس بود در کلاس باز شد و دو سرباز تنومند در شرایطی که یکی از مستخدم‌های دانشکده را به زور به همراه داشتند، وارد کلاس شدند. سربازها به مستخدم می‌گفتند، «بگو چه کسی بود که به سرکار فلانی توهین کرد.» مستخدم هم می‌گفت «من نمی‌دانم» استاد کلاس به حضور آنها اعتراض کرد و اینکه باید احترام کلاس را نگه دارید. سربازان به استاد توهین کردند که به شما مربوط نیست، یکی از سربازها اسلحه‌اش را روی شقیقه مستخدم گذاشت و گفت «بگو چه کسی بود که توهین کرد» او هم از ترس دستش را به سمتی دراز کرد که چند دانشجو در آن قسمت حضور داشتند. سربازها یکی از دانشجویانی که در آن قسمت از کلاس بود را به بیرون بردند و رفتند. نظم کلاس به هم ریخت و دانشجویان از کلاس بیرون رفتند. در این لحظه زنگ دانشکده که هنگام تعویض کلاس‌ها نواخته می‌شد، قبل از پایان کلاس به صدا درآمد، همه دانشجویان دانشکده از کلاس‌ها بیرون آمده و متوجه شدند چه اتفاقی در دانشکده رخ داده است. رئیس وقت دانشکده فنی دانشگاه تهران «مهندس خلیلی» برای بچه‌ها سخنرانی کرد و گفت «تا وقتی نتوانیم امنیت دانشجویان را در دانشکده حفظ کنیم، کلاس‌های دانشکده تعطیل است.» دانشجویان خود را برای بیرون رفتن از دانشگاه آماده کردند، هوا سرد بود، پالتو پوشیدیم. وسایلم را در قفسه دانشگاه گذاشتم و به همراه شهید چمران که با هم همکلاس بودیم به بیرون دانشکده رفتیم. به سمت در شرقی دانشکده که چند پله داشت رفتیم، تعدادی سرباز بیرون دانشکده حضور داشتند، درحالی که داشتیم از دانشکده خارج می‌شدیم، یکی از دانشجویان فریاد زد که «دست دژخیمان از دانشگاه کوتاه» تا این شعار داده شد سربازانی که بیرون دانشکده بودند به داخل دانشکده آمدند و شروع به تیراندازی کردند.



چمران در جوانی در دانشکده فنی